

همایش علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با حمایت معنوی مرکز علمی کاربردی سازمان همیاری شهرداری های استان اصفهان))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی
شماره مجوز: ۹۸/۲۳۵۱-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۸
شماره مقاله: ۸۸۹۵/۶۴۳۶
رده بندی کنگره: الف ۱۰۱/۲۷

بررسی حقوقی حل اختلافات ناشی از قراردادهای اداری

مرضیه حیدری

وکیل دادگستری و مشاور حقوقی

چکیده

قرارداد اداری همانند سایر قراردادها ممکن است محل اختلاف طرفین قرارداد واقع شود. حال آنکه این اختلاف در تفسیر مفاد قراردادی باشد یا در تعیین مصادیق اجرایی و یا حتی در تغییر مقررات حاکم بر قرارداد. لذا چگونگی حل اختلاف از مسائل مهم و قابل توجه در قراردادهای اداری می باشد. مراجعی که به اختلاف طرفین در قراردادهای اداری رسیدگی می کنند را می توان به دو دسته کلی، مراجع غیر قضائی رسیدگی کننده و مراجع قضائی رسیدگی کننده تقسیم نمود. مراجع غیر قضائی اصولاً محصول توافق طرفین قرارداد می باشند که با انتخاب آنان توسط طرفین به اختلاف رسیدگی می کنند اما مراجع قضائی به حکم قانون به اختلافات رسیدگی می کنند و با تقاضای هر یک از طرفین قرارداد مکلف به رسیدگی خواهند بود. لازم به ذکر است که احکام صادره از هر دو نوع مرجع رسیدگی کننده برای طرفین قرارداد الزام آور خواهد بود.

واژگان کلیدی: قرارداد اداری، حل و فصل اختلافات، مراجع دادگستری، داوری،

مراجع قضایی و غیرقضایی

بخش اول: ویژگی‌های قراردادهای اداری

منظور از قرارداد اداری، تنها قراردادی که یک طرف آن، موسسه عمومی یا سازمان دولتی باشد نیست، بلکه قرارداد اداری قراردادی است که در راستای انجام خدمات عمومی و برآوردن نیازهای عمومی منعقد گردد و به همین دلیل، این گونه قراردادها از احکام و قواعد ویژه حقوق اداری تبعیت می نمایند. رعایت اصول حاکم بر انجام خدمات عمومی در قرارداد اداری ضمن این که محدودیتهایی را مانند تشریفات انعقاد و برای این نوع قرارداد به همراه دارد، با اعطای اختیارات ویژه حاکمیت و امتیازات مربوط به قدرت عمومی به سازمان اداری، او را در وضعیت برتری نسبت به طرف مقابل قرار می دهد. بر همین اساس احکام و قواعد خاص حاکم بر قرارداد اداری که به حکم قانون و با در نظر گرفتن اصول حاکم بر انجام خدمات عمومی وضع شده اند از دیدگاه حقوق خصوصی غیرعادی و گاهی غیر قابل اجرا به نظر می آیند. قرارداد اداری از احکام و قواعد خاص پیروی می کند و به همین دلیل آثار، حقوق و تکالیف ناشی از این نوع قرارداد از سایر قراردادها متفاوت است.

بند اول: مفهوم قرارداد اداری

قرارداد اداری از جمله قراردادهای عمومی هستند که یکی از طرفین آنها اشخاص حقوقی حقوق عمومی است. قراردادهای اداری را می توان در دو مفهوم عام و خاص مورد بررسی قرارداد.

الف - مفهوم عام قرارداد اداری: منظور از قرارداد اداری به مفهوم عام، کلیه قراردادهایی است که اداره به جهت انجام اعمال حقوقی دو جانبه خود منعقد می کند. این گونه قراردادها به عنوان قراردادهای حقوق خصوصی دولت نیز شناخته می شوند و تابع مقررات قانون مدنی یا قانون تجارت هستند.

ب - مفهوم خاص قرارداد اداری

منظور از قراردادهای اداری به مفهوم خاص، قراردادهایی هستند که دارای نام و عنوان معینی در حقوق مدنی نیستند و در پاره ای از موارد هم از اصول آن پیروی نمی کنند. این دسته از قراردادها تابع قواعد خاص حقوق اداری هستند و احکام حقوقی ویژه ای مرکب از نظامات دولتی و حمایتی و شروط توافقی بر آنها حکومت دارد. علاوه بر آن هدف از انعقاد این گونه قراردادها رفع نیازهای عمومی و ارائه خدمات عمومی است.

بخش دوم: مشخصات قراردادهای اداری

برای تشخیص قرارداد اداری از سایر قراردادها علی الخصوص قراردادهای حقوق خصوصی دولت بایستی به عناصر تشکیل دهنده قرارداد اداری توجه خاص مبذول گردد. سؤالاتی که در اینجا مطرح می شوند عبارتند از اینکه وجوه تمایز قراردادهای اداری با سایر قراردادهای دولت چیست؟ چه اصول و احکامی بر قراردادهای اداری حاکم است؟ ملاک معیار اینکه یک قرارداد، قرارداد اداری محسوب گردد چیست؟ در پاسخ باید گفت که در حقوق ایران بطور دقیق معیاری برای تشخیص قرارداد اداری به مفهوم خاص تعیین نشده است اما با توجه به مقررات موجود و نظریات حقوقدانان می توان مشخصات ذیل را بعنوان وجوه تمایز قراردادهای اداری با سایر قراردادها نام برد.

الف - وجود یک دستگاه عمومی یا دولتی در یک طرف قرارداد

اکثریت حقوقدانان در این نکته که یکی از عناصر تشکیل دهنده قرارداد اداری موسسات دولتی و سازمانهای عمومی هستند اشتراک نظر دارند. قرارداد اداری به قراردادی اطلاق می شود که ادارات و موسسات عمومی به جهت انجام امور عمومی منعقد می نمایند.

نتیجه این که اولین شرط برای این که قراردادی را به مفهوم خاص آن قرارداد اداری بدا نیم این است که یکی از طرفین قرارداد، دولت یا موسسه عمومی نظیر شهر داریها باشند.^۱

ب- انجام یک امر عمومی به عنوان موضوع قرارداد

دومین عنصر تشکیل دهنده قرارداد اداری این است که قرارداد صرفاً برای انجام امور و خدمات عمومی منعقد شود. با این استدلال تمام قراردادهایی که یک طرف آنها دولت یا موسسه عمومی باشد نمی توانند قرارداد اداری محسوب شوند چرا که دولت برای اداره اموال خصوصی خود یا بهره برداری از آنها ممکن است با اشخاص اعم حقیقی یا حقوقی قرارداد منعقد کند، قطعاً این گونه قراردادها در جهت انجام یک امر عمومی نبوده و قرارداد اداری محسوب نمی شوند. وجود این شرط که موضوع قرارداد انجام یک امر عمومی بوده و در جهت تأمین منافع عام است به طرف دولتی این اختیار را می دهد که شروطی را در جهت تأمین مصالح و منافع عام بر طرف مقابل تحمیل کند و به عبارت دیگر، از امتیازات حقوق عمومی بهره مند گردد.

ج- حاکمیت قواعد خاص بر قرارداد

از آنجایی که تأمین نیازهای عمومی باید توسط دولت و از طریق ارائه خدمات عمومی صورت پذیرد و دولتها در جهت انجام خدمات عمومی و تأمین منافع عام قرارداد اداری منعقد می کنند. قراردادهای اداری تحت حاکمیت قواعد خاصی به غیر از قواعد قراردادها نیز می باشند از جمله مهمترین قواعد خاص حاکم بر قرارداد های اداری ایران می توان به موارد زیر اشاره داشت.

۱- امامی محمد، استوارسنگری کورش، پیشین، ص ۱۲۲.

۲- منظور از امر عمومی اموری است که متضمن تأمین منافع و رفع حوائج عموم باشند.

۳- طباطبایی مومنی منوچهر، پیشین، ص ۳۱۸.

- قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶.
- قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۱ قانون بر گزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳.
- آیین نامه معاملات دولتی مصوب ۱۳۴۹- شرایط عمومی پیمان مصوب ۱۳۵۰.

د- قراردادهای اداری و قراردادهای خصوصی اداره

نهایتا با توجه به مطالب فوق الذکر در می یابیم که دولت و سازمانهای اداری برای انجام امور خود دو نوع قرارداد منعقد می نمایند، دسته اول قراردادهایی هستند که دولت یا سازمانهای اداری برای انجام امور خصوصی خود منعقد می نمایند. این قراردادها تحت حاکمیت قواعد عمومی قراردادهای بوده و با این که یک طرف آنها دولت و یا سازمان عمومی است قراردادهای اداری محسوب نمی شوند. به این قراردادها قراردادهای خصوصی اداره می گویند. دسته دوم، قراردادهایی است که دولت یا سازمانهای اداری برای به سامان رساندن امور عمومی و یا ارائه خدمات عمومی منعقد می نمایند که اصطلاحا قراردادهای نا میده شده و تحت حاکمیت قواعد خاص حقوق عمومی می باشند که در فصول آتی به تفصیل به شرح وجوه تمایز این دو نوع قرارداد دولت خواهیم پرداخت.

بخش سوم: اصول حاکم بر قراردادهای اداری

همانطور که گفته شد قراردادهای اداری از برخی از اصول حاکم بر قراردادهای خصوصی فاصله گرفته و در مقابل از اصولی تبعیت می کنند که ناشی از قواعد حقوق عمومی می باشند. از جمله مهمترین این اصول به شرح زیر می باشند:

الف- اصل حاکمیت قانون

- 1 | اصل حاکمیت قانون بطور ویژه در مورد قراردادهای اداری جاری خواهد بود، حاکمیت قانون در قراردادهای اداری به معنای وجود چهارچوب های از پیش تعیین شده برای انعقاد

و آثار این نوع قراردادهاست تا دستگاه و مقام اداری نتواند به دلخواه و میل شخصی با اشخاص قرارداد منعقد نماید. اصولاً در حقوق اداری اصل بر عدم صلاحیت مقامات و دستگاه های اداری می باشد، معنی و مفهوم این عبارت این است که مقامات و دستگاه های اداری تنها با اجازه قانون امکان انجام هر گونه عمل اداری خواهند داشت لذا، حدود صلاحیت آنها در امور اداری از پیش توسط قانون یا مقررات دولتی ترسیم شده است. بنابراین مقامات و دستگاه های اداری این امکان را نخواهند داشت که خارج از مرزهای صلاحیت قانونی خویش عملی را در جهت اداره امور کشور انجام دهند. بر طبق قوانین و مقررات، صلاحیت انعقاد قرارداد اداری در ید تعداد معدود و مشخصی از مقامات و مامورین اداری است و تنها مقامات ذیصلاح می توانند به انعقاد قرارداد مطابق موازین پیش بینی شده در قانون بپردازند.

ب- اصل تشریفاتی بودن قرارداد

اما در مورد قراردادهای اداری بدون رعایت تشریفات مزایده و مناقصه که در قوانین و مقررات پیش بینی شده است عقد محقق نمی گردد. بنابراین قراردادهای اداری از جمله عقود تشریفاتی بوده و استثناء بر رضائی بودن عقود می باشند. نتیجه این که در مورد قراردادهای اداری بر خلاف قراردادهای خصوصی عقد شفاهی نیز موضوعیت ندارد و الزاماً قرارداد اداری باید بصورت کتبی باشد تا به صحت واقع گردد و آثاری بر آن مترتب باشد. علاوه بر آن رعایت تشریفات مناقصه و مزایده که در فصل اول به تفصیل بیان شده است در مورد قراردادهای اداری الزامی است.

ج- اصل تامین منافع عمومی

اصل تامین منافع عمومی اقتضا دارد که در مقام تعارض یا تراحم مابین منافع عمومی و منافع خصوصی همواره تقدم با منافع عمومی باشد. حفظ نظم عمومی، امنیت و آسایش

۱- تشریفات مناقصه در قانون برگزاری مناقصات و تشریفات مزایده در آئین نامه معاملات دولتی مقرر شده است.

۲- امامی محمد، استوار سنگری کورش، حقوق اداری، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲.

عمومی، سلامت و بهداشت عمومی و نهایتاً اخلاق حسنه از جمله مصادیق تامین منافع عموم بوده و الویت اصلی در هر جامعه می باشند. بنابراین، از هر جهت بر منافع خصوصی اشخاص تقدم و برتری خواهند داشت. نتیجه پذیرش اصل تامین منافع عمومی در مورد قراردادهای اداری این خواهد بود که رعایت تشریفات قانونی انعقاد و اجرای قراردادهای اداری الزامی است. بنابراین، اگر قرارداد اداری از آغاز بدون رعایت تشریفات قانونی منعقد شده باشد یا اجرای آن بر خلاف منافع عمومی باشد به دلیل تقدم منافع عمومی بر منافع خصوصی، طرف دولتی حق فسخ یکجانبه قرارداد را خواهد داشت.

د- اصل برتری اراده طرف دولتی

بر اساس اصل حاکمیت اراده قرارداد تجلی توافق اراده طرفین است به همین دلیل، طرفین قرارداد که در موقعیت برابر قرار دارند شرایط قراردادی را بر توافق تعیین می نمایند و بایستی به آثار توافق خویش نیز پای بند باشند. اما در حقوق عمومی دولت نمایانگر حاکمیت یعنی قدرت و اراده برتر و انحصاری در جامعه است. از این رو، اراده دولت بر کلیه افراد جامعه برتری دارد و هنگام تعارض میان اراده افراد با دولت، اراده برتر، اراده دولت است و از طرف دیگر قرارداد اداری در جهت انجام وظایف دولت منعقد می گردد و نمی تواند بطور مساوی و برابر میان طرفین منعقد گردد. به این معنا که قرارداد نمی تواند اراده دولت را که نماد اراده برتر در جامعه بوده و در جهت تامین منافع عام اعمال می شود محدود نماید.^۱

ه- مسئول جبران خسارت

طبق قانون مسئولیت مدنی اصولاً کسی که باعث ایجاد خسارت گردیده به تبع آن ضامن جبران ضرر و زیان ناشی از عمل خود می باشند. وقتی دستگاه دولتی به عنوان یک طرف قرار داد به تعهدات خود عمل نمی کند یا با تاخیر انجام می دهد و نتیجتاً باید جریمه با خسارت بپردازد. اگر عدم ایفای تعهد یا تاخیر و در نتیجه ایجاد ضرر و زیان ناشی از خطا

و تقصیر شخصی کارمند یا سهل انگاری و بی دقتی وی باشد به حکم ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی شخصاً باید جریمه و خسارت وارده را جبران نماید اما اگر خسارت ناشی از نقص تشکیلات یا خطای سازمان و یا در جهت مصالح و منافع ملی بوده و کارمند مجری قرارداد هیچ تقصیری ندارد قهراً جبران خسارت بر عهده دستگاه دولتی است.^۱

بخش چهارم: سقوط تعهدات قراردادی

بر اساس قواعد عمومی قراردادهای، هر قرارداد در دو حالت به پایان رسیده و تعهدات قراردادی ساقط میگردند. حالت اول پایان قرارداد به واسطه انقضای مدت آن یا انجام کار موضوع آن است، که در قراردادهای مدت دار و قراردادهای انجام کار معین شاهد آن هستیم. حالت دوم پایان یافتن قرارداد به واسطه انحلال آن می باشد. تفاوت عمده بین دو حالت فوق الذکر در این است که در حالت پایان یافتن قرارداد به واسطه انقضای مدت یا انجام کار، قرارداد به طور طبیعی خاتمه می یابد، اما در حالت پایان قرارداد به واسطه انحلال قرارداد به دلایل ارادی یا غیر ارادی در میان راه خاتمه می یابد، در حالیکه هنوز اجرای مفاد آن موضوعیت دارد.

بند اول: پایان قرارداد بدلیل انقضای مدت یا انجام کار

انقضاء مدت در قراردادهای موجب خاتمه قرارداد می شود که مدت مبنای اصلی تنظیم قرارداد است و انجام موضوع هدف و موضوع اصلی قرارداد نیست. از آنجا که شرایط عمومی پیمان ناظر بر قراردادهای عمرانی و قراردادهایی است که موضوع آن ساخت و ساز و انجام یک پروژه خاص است شرایط عمومی پیمان ناظر بر چگونگی خاتمه پیمان به علت انقضای مدت نیست و در آن احکامی راجع به این موضوع وجود ندارد. انقضای مدت در بعضی برخی از قراردادهای اداری از جمله قراردادهای ارائه خدمات عمومی و قرارداد امتیاز می تواند موضوعیت داشته باشد که با انقضای مدت این گونه قراردادهای خاتمه می یابد

و تعهدات موضوع قرارداد و یا حقوقی که در آن برای طرفین ایجاد می‌شود در همان ظرف زمانی قرارداد مورد نظر است در حالی که قراردادهای مربوط به طرح های عمومی و اصولاً قراردادهایی که هدف اصلی از آن انجام یک موضوع خاص است، تعیین مدت برای تعیین مهلت زمانی برای اجرای موضوع قرارداد و پیش بینی مکانیسم های حقوقی است که جهت تضمین رعایت مدت قرارداد و آثاری که عدم رعایت مدت می‌تواند در پی داشته باشد از جمله اخذ جریمه از متخلف و یا فسخ قرارداد در نظر گرفته می‌شود.^۱

بند دوم: خاتمه قرارداد بدلیل انحلال

انحلال قرارداد یکی از اسباب سقوط تعهدات قراردادی و پایان قرارداد است. در انحلال، قرارداد به دلایل ارادی یا غیر ارادی در میانه راه پایان می‌یابد و با این که اجرای مفاد قراردادی موضوعیت دارد، رابطه قراردادی طرفین خاتمه می‌یابد. انحلال اگر با اراده دو طرف قرارداد صورت پذیرد اقاله نام دارد و اگر با اراده یک طرف قرارداد باشد فسخ نامید می‌شود و مواردی که در آنها انحلال قرارداد خارج از اراده طرفین است در قالب انفساخ مطرح می‌شود.

الف- موارد عمومی انحلال قرارداد

مطابق قواعد عمومی قراردادها، یک قرار داد در موارد مذکور در ذیل منحل گردیده و تعهدات قراردادی ساقط می‌گردند.

۱- اقاله

اقاله در لغت به معنای مسامحه و نادیده انگاشتن امری می‌باشد و در اصطلاح عقدی که موضوع آن انهدام عقد اول بطور کل یا بعض می‌باشد و در آن رضایت و توافق به همراه اراده طزفین شرط لازم است گروهی از علمای حقوق آن را فسخ ارادی نیز مینامند اما این

۱- امامی محمد، استوار سنگری کوروش، پیشین، ص ۲۷۴.

نامگذاری صحیح نمیباشد زیرا موضوع فسخ با اشتراط فسخ یا به علت قانونی می باشد و در آن شاید رضایتی نباشد و نوعی ایقاع است و نیاز به جواز قانونی طی حکم دادگاه دارد در حالی که اقاله نوعی عقد است که با رضایت و توافق، قصد و انشای طرفین محقق می گردد و موضوع آن توافق برای انهدام عقد اول است. قانونگذار تعریف مشخصی از عقد اقاله ننموده است ولی مصادیق و شرایط آن در مواد ۲۸۳ الی ۲۸۸ قانون مدنی ایران آمده است و از علل سقوط تعهدات و اثرات آن بنا به مصرح قانونی طی ماده ۲۶۴ می باشد. فسخ عقد از طرف معامله کنندگان بعد از پشیمانی یکی از دو طرف معامله و درخواست فسخ از جانب او و قبول این درخواست از طرف دیگر می باشد. بنابراین اگر یکی از طرفین معامله -مثل مشتری- از معامله ای که کرده پشیمان شود و هیچ راهی برای فسخ عقد نداشته باشد از بائع درخواست می کند که معامله فسخ شود و او نیز قبول کند و بیع را فسخ کند معامله فسخ می شود که به این کار اقاله می گویند و به درخواست مشتری استقاله گفته می شود همچنین اقاله عبارت است از توافق طرفین عقد سابق برای انحلال آن!

۲-۱ ابراء

ابراء در لغت به معنی زدودن و پاک کردن آمده است. در اصطلاح حقوقی نیز از معنی لغوی دور نیفتاده و به معنی پاک کردن و زایل کردن دین از زمه مدیون است. ماده ۲۸۹ ق.م ابرا را چنین تعریف می کند: «ابراء عبارت از این است که دائن از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.» ابراء یک ایقاع یعنی عمل حقوقی یک طرفه است که با اراده طلبکار، به تنهایی واقع می گردد. بدین جهت نه تنها نیازی به توافق اراده بدهکار نیست، بلکه حتی در صورت مخالفت او نیز محقق خواهد شد. برای آنکه ابراء محقق شود، شرایط زیر باید وجود داشته باشد:

الف: ابراء کننده باید اهلیت تصرف را دارا باشد والا ابرا صحیح نخواهد بود و دین همچنان بر ذمه مدیون باقی می ماند. زیرا ابراء کننده با از بین بردن طلب در اموال خود

تصرف می‌کند و قسمتی از آن را از بین می‌برد که این عمل بدون وجود اهلیت، قانوناً ممکن نیست. ماده ۲۹۰ ق.م می‌گوید: «ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می‌شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد».

ب: چون ابراء یک ایقاع است پس احتیاج به قصد انشاء و رضایت داین دارد و در صورت فقدان قصد یا رضا، ابراء صحیح نخواهد بود.

ج: ابراء وقتی صحیح است که دینی وجود داشته باشد و ابراء ذمه شخصی نسبت به دینی که بعداً ثابت می‌شود صحیح نیست. زیرا ابراء به معنی اسقاط است و اسقاط شیء وقتی ممکن است که موجود باشد، و چیزی که هنوز وجود پیدا نکرده است نمی‌تواند ساقط شود.

د: برای تحقق ابراء لازم است دین مورد آن بازداشت نشده باشد، در غیر این صورت ابراء واقع نخواهد شد. زیرا طلب مزبور مانند سایر اموال، متعلق حق طلبکار قرار گرفته است که وجود این حق مانع تاثیر اراده متعهدله در اسقاط آن خواهد بود.

و: برای تحقق ابراء لازم نیست دین معلوم باشد. بنابراین اگر کسی نداند چه مقدار از دیگری بستانکار است و ذمه او را از دین (به هر مقدار باشد) ابراء کند، دین ساقط خواهد شد.

ز: لازم نیست برای وقوع ابراء لفظ خاصی بکار برده شود، بلکه با هر لفظ و فعلی که دلالت بر اراده اسقاط تعهد کند محقق می‌گردد مانند آن بستانکار، سند مربوط به طلب خود را در حضور متعهد پاره کند و یا آن را به او تسلیم نماید!

۳-تهاتر

ماده ۲۹۴ ق.م اعلام می‌دارد: وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می‌شود». به تهاتر در معنی

اخص که موضوع این مبحث قانون مدنی ایران قرار دارد، تهاتر قهری گفته می‌شود. دو نوع تهاتر دیگر وجود دارد که تهاتر قراردادی و تهاتر قضایی خوانده می‌شود. ماده ۲۹۵ ق.م. در این مورد می‌گوید: «تهاتر قهری است و بدون این که طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می‌گردد. بنابراین به محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون باشند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نمایند به طور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند». در حقوق فرانسه طبق ماده ۱۲۹۰ قانون مدنی این کشور، تهاتر به خودی خود و به حکم قانون بدون دخالت اراده بدهکار واقع می‌شود. اما به عقیده برخی از حقوقدانان این کشور تهاتر بدون استناد بدهکار در برابر دعوی بستانکار واقع نمی‌شود.^۱ اما تهاتر قرار دادی، همچنان که از نام آن پیداست، با دخالت اراده طرفین حاصل خواهد شد. تهاتر مزبور در صورتی حاصل می‌گردد که دو دین از لحاظ جنس یا زمان اجرای تعهد و یا مکان آن اختلاف داشته باشد. ماده ۲۹۸ ق.م. در مورد اختلاف دو دین در مکان اجرای تعهد چنین می‌گوید: «اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل می‌شود که با تادیه مخارج مربوط به نقل موضوع قرض از محلی به محلی دیگر یا به نحوی از انحاء طرفین حق تادیه در محل معین را ساقط نمایند».^۲ تهاتر قضایی هنگامی واقع می‌شود که یکی از دو دین مورد تردید و اختلاف باشد. در این صورت دادگاه نسبت به دین مشکوک رسیدگی کرده و در صورت احراز آن، رای به وقوع تهاتر می‌دهد.

۴- مالکیت مافی الذمه

ماده ۳۰۰ ق.م. در مورد مالکیت مافی الذمه چنین مقرر می‌دارد: «اگر مدیون مالک فی الذمه خود گردد ذمه او بری می‌شود مثل این که اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط می‌شود. با توجه به به مفاد ماده مزبور میتوان مالکیت ماده مزبور را چنین تعریف کرد. مالکیت مافی ذمه عبارت از این که بر اثر

فوت یکی از دو شخص که بین ایشان رابطه تعهد موجود است دین یا طلب او به سبب وراثت یا وصایت به شخص باقی مانده انتقال پیدا کند یا این که طلبی به اراده طلبکار به بدهکار منتقل پیدا کند. مانند آن که به پدر خود مبلغ در هزار ریال بدهکار باشد و قبل از ادای دین مزبور پدر فوت کند. در این صورت مدیون که پسر طلبکار متوفی است وارث او خواهد بود و از اموال او و از جمله طلب ده هزار ریال ارث می برد و در نتیجه پسر از جهت دینی که به پدر داشته مدیون، و از جهت وراثت از او بستانکار نسبت به همان دین می شود و چون یک شخص نمی تواند به خود مدیون و از خود طلبکار باشد، لذا تعهد مربوط ساقط می گردد.^۱

۵- تبدیل تعهد

تبدیل تعهد عبارت از این است که تعهدی جانشین تعهد دیگر شود و تعهد سابق از بین برود. ماده ۲۹۲ ق.م چنین اعلام می دارد: «تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود:

۱- وقتی که متعهد و متعهد له به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب تراضی نمایند. در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

۲- وقتی که شخص ثالثی با رضایت متعهد له قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

۳- وقتی که متعهد له مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید».

با توجه به عبارت ماده ۲۹۲ ق.م می توان گفت که تبدیل تعهد دارای سه قسم زیر است:

الف- تبدیل تعهد از طریق تبدیل دین.

ب- تبدیل تعهد از طریق تبدیل مدیون.

ج- تبدیل تعهد از طریق تبدیل دائن^۲

۲- همان، ص ۱۲۴.

۱- شهیدی، مهدی، پیشین، ص ۱۲۶.

۶-فسخ

فسخ در حقیقت ازاله تعهد یا تعهدات ناشی از آن به علت قانونی با اراده و رضایت یا بدون آن است که موضوع آن انهدام عقد است حال چنانچه نقش اراده مورد اختلاف بین طرفین با رضایت باشد بدان اقاله یا انفساخ گویند که با قرارداد خصوصی تنفیذ می یابد و چنانچه بدون رضایت باشد امر به فسخ بایستی از سوی دادگاه تجویز گردد و بدان فسخ یکطرفه با اراده یکطرفه گویند زیرا فسخ چنانچه دو طرفه باشد موضوعش انفساخ یا اقاله است و با اراده دو طرف انجام میپذیرد. پس در موضوع فسخ برهم زدن یکطرفه به علت قانونی با اراده یکطرفه بنا به تجویز قانونی دادگاه فسخ نام دارد و برهم زدن دو طرفه بر مبنای تراضی و رضایت دوطرفه که موضوع آن قرارداد دومی است که موضوع قرارداد دوم بر انهدام قرارداد اول شکل میگیرد اقاله یا تفاسخ نام دارد و نوعی عقد است در حالیکه فسخ در ایقاعات جای دارد.

۷-انفساخ

یکی دیگر از اسباب انحلال انفساخ است. انفساخ خیاری است که معلق به وجود شرایطی است که بعد از عقد و در جریان اجرای آن واقع می شود. در انفساخ عقد طرفین می توانند شرط کنند که در اثر رویداد ویژه ای عقد خود به خود منحل شود مانند این که در قرار داد خرید مصالح ساختمانی شرط شود که در صورتی که مصالح خریداری شده با آزمایش های مورد نظر پیمانکار مطابقت ننماید قرار داد منعقد منفسخ خواهد شد. در انفساخ آنچه را که عقد معلق بر فسخ آن می گردد، شرط فاسخ می گویند. به عبارت دیگر شرط فاسخ توافقی است که دو طرف درباره انفساخ احتمالی عقد در آینده می کنند و بدین جهت تعهدات ناشی از عقد را محدود به وقوع حادثه یا عدم وقوع شرایط خاصی می سازند. از این روی نتیجه تحقق شرط انفساخ انحلال قهری و خود به خود عقد است و نیازی به

تصمیم هیچ یک از طرفین ندارد. هر گاه در اثر شرط فاسخ، عقد منحل شود اثر آن مانند سایر خيارات نسبت به آینده است و تاثیری در گذشته ندارد^۱.

بخش پنجم: نقاط افتراق قراردادهای اداری با سایر قراردادها

قراردادهای اداری به واسطه خصوصیات ویژه ای که دارا هستند با دیگر قراردادها از قبیل قراردادهای مدنی، قراردادهای تجاری و قراردادهای بین المللی تفاوت های اساسی دارند. به عنوان نمونه، قراردادهای اداری از نقطه نظر تشریفات انعقاد، هدف، صلاحیت و همچنین اصول حاکم بر قرارداد با قراردادهای دیگر تفاوت های عمده ای دارند. قراردادهای اداری از جمله عقود تشریفاتی هستند که برای انعقاد آنها رعایت تشریفات مقرر در قانون الزامی است در حالی که اصل بر رضایی بودن و غیرتشریفاتی بودن قراردادها است. هدف از انعقاد قراردادهای اداری حفظ و تأمین منافع و مصالح عمومی می باشد. به همین دلیل برخی از اصول حاکم بر قراردادها بطور کامل در مورد قراردادهای اداری حکومت ندارند. به عنوان مثال، اصل آزادی قراردادی تا میزان بسیار زیادی توسط قانون و مقررات در قراردادهای اداری محدود شده است. همچنین اصل لزوم قراردادی نیز در پاره ای از موارد بدلیل حکومت اصول حقوق عمومی و حقوق اداری بر این گونه قراردادها، در بردارنده استثنایاتی است.

بند اول: معیارهای تشخیص قرارداد اداری از سایر قراردادها

تشخیص قراردادهای اداری دولت از قراردادهای غیراداری چندان آسان نیست. این مشکل اولاً ناشی از جوان بودن پیدایش تفکر قراردادهای اداری و تاریخچه کوتاه آن است و ثانیاً فقدان یا کمبود قوانین صریح تعریف کننده قراردادهای اداری در فرانسه و دیگر کشورهایی که اندیشه قرارداد اداری را از این کشور اخذ کرده اند می باشد. در فرانسه سابقاً رسیدگی به اعمال حاکمیت دولت در صلاحیت شورای دولتی و دادگاه های اداری و رسیدگی به اعمال تصدی در صلاحیت دادگاه های عمومی بود، اما به مرور زمان، با تقویت فکر خدمت عمومی و منفعت عمومی، این دو نظریه جانشین نظریه قدرت عمومی

۱- اسماعیلی هریسی ابراهیم، مبانی حقوق پیمان، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۱، ص ۳۵۵.

شدند و در نتیجه، صلاحیت دادگاه‌های اداری از امور حاکمیت به امور تصدی و امور دیگر نیز گسترش یافت. به طور کلی برای تشخیص و تفکیک قراردادهای اداری از غیر اداری، سه معیار وجود دارد که عبارتند از: معیار قانونی، معیار قضایی، معیار علمی.^۱

یکی از راه‌های شناخت قراردادهای اداری و تمیز آن از سایر قراردادها، مراجعه به قانون است. قراردادهای اداری سابقاً و تا سال هشتم انقلاب کبیر فرانسه، جایی در حقوق اداری این کشور نداشت اما از این تاریخ به بعد است که به تدریج این قراردادها تولد عملی و موجودیت قانونی پیدا می‌کند. انقلابیون فرانسه مایل به سلطه قوه قضائیه بر قوه اداری نبودند و برای حفظ استقلال نظام اداری کشور و همچنین جلوگیری از تجاوز ادارات دولتی از حدود اختیارات قانونی خود و حفظ حقوق مردم، دادگاه‌های اداری را که وظیفه نظارت بر اعمال اداری را داشتند ایجاد کردند، اما تا مدت‌های طولانی، این دادگاه‌ها صلاحیت نیافته بودند که به اختلافات مربوط به عقود اداری رسیدگی نمایند. از سال هشتم انقلاب تا سال ۱۹۵۳ به اختلافات مربوط به پیمان‌های ساختمانی دولت طبق قانون، در شورای استناداری رسیدگی می‌شد اما از ۱۹۵۳ دادگاه‌های اداری صلاحیت یافتند که به اختلافات فوق الذکر رسیدگی کنند. به این ترتیب پایه قراردادهای اداری به تعیین قانونگذار ریخته شد.^۲

بند دوم: معیارهای قضایی تشخیص قرارداد اداری از دیگر قراردادها

در صورت نبودن قانون، رویه قضایی به عنوان رافع موارد سکوت یا ابهام قانون از اهمیت بالایی برخوردار است. رویه قضایی فرانسه پاره‌ای معیارها را به مرور زمان ایجاد کرد و آن را وسیله تمیز قرارداد اداری از غیر اداری قرار داد. پاره‌ای از این معیارها جنبه تفسیر قانون دارد. رویه قضایی فرانسه، بعضی مفاهیم مندرج در قوانین را به طور موسع تفسیر کرد و بدین ترتیب، بر دامنه قراردادهای اداری افزود. از دیدگاه رویه قضایی فرانسه، هر نوع کار ساختمانی که به وسیله یکی از اشخاص حقوق عمومی یا به حساب آن در ملک عمومی یا

۱- انصاری ولی الله، کلیات حقوق قراردادهای اداری، تهران، نشر دانش نگار، ۱۳۷۸، ص ۹۰.

۱- انصاری ولی الله، پیشین، ص ۹۱.

خصوصی به منظور تامین فوائد به صورت عقد یا ایقاع انجام می‌شد از مصادیق عقود یا ایقاعات اداری محسوب می‌شده و بعدها این مفهوم نیز گسترده‌تر گردید و شامل عملیاتی نیز که برای تغییر یا اصلاح یا حفظ یا نگهداری اموال منقول که در بردارنده فوائد عمومی بودند، صورت می‌گرفت، به ایقاعات و عقود اداری تبدیل شد. در کشور ما، تحولات ناشی از رویه قضایی یا اتفاق نیفتاده با کم بود. بنابراین در ایران حکم مشابه رویه قضایی فرانسه به صورت قانون درآمد. چنانکه در خصوص تسری عملیات و پیمان‌های فرعی مربوط به خدمات عمومی، اجازه انتقال نیروی برق به وسیله کابل هوایی در ایران (مصوب ۱۳۳۹/۳/۲) شاهد مثال خوبی است. به موجب این قانون سازمان‌هایی که از طرف دولت برای مصارف عمومی تولید برق می‌کنند حق دارند برای انتقال نیروی برق از محلی به محل دیگر یا خطوط هوایی فشار قوی در اراضی مسیر خط با اطلاع قبلی مالکان به نحوی که مزاحم تصرف آنها نشود پایه‌های لازم را با رعایت اصول فنی نصب نمایند و در مدت بهره‌برداری عملیات نگهداری و تعمیرات خطوط را انجام دهند.

بند سوم: معیارهای علمی تشخیص قرارداد اداری از دیگر قراردادها

از نظر دانش حقوق، همواره دکترین چراغ هدایت قانون‌گذاران، قضات و مجریان است. دکترین فرانسه در خصوص شاخص قراردادهای اداری، وحدت نظر ندارد، چه طبع تفکرات علمی نیز چنین است. دکترین در کشور فرانسه تا قرن ۱۹ بر این عقیده بود که نظام قراردادها در یک نوع کلی خلاصه می‌شود و آن نظام عمومی عقود مدنی است که صریحاً در قانون مدنی تعریف و خصوصیات آن بیان گردیده است. این نظریه همان نظریه واحد و انحصاری قراردادها در حقوق مدنی بود. این نظریه نیز در مسائل روزمره حقوق خصوصی و همچنین اداری جریان داشت و در مواردی که لازم می‌شد، شروطی در جهت تامین نیازمندی‌های ادارات محلی و عمومی در قراردادهای منعقد توسط ادارات مزبور جعل و پیش‌بینی شود، این شرط بر اساس احکام حقوق مدنی در قراردادهای فوق‌الاشعار انعکاس می‌یافت، اما از نیمه دوم قرن ۱۹ به بعد به تدریج اندیشه خدمت عمومی قوت یافت

و این فکر، حقوق جدیدی را به وجود آورد و از جمله در قراردادها این تاثیر را گذاشت که نظام واحد حقوق مدنی، پاسخگوی نیازهای خدمت عمومی نیست، لذا بعضی از قراردادهای اداری تابع دکترین و احکام حقوقی متفاوت از قواعد حقوق مدنی شدند. این قسم قراردادها را، عقود اداری به معنی اخص نام گذاری کردند که تابع رژیم حقوقی متفاوت از نظام حقوق خصوصی بود.^۱ نظریه دیگری که در ایجاد عقود اداری به معنی اخص موثر بود، نظریه قدرت عمومی بود که به موجب آن سازمانهای اداری مکلف بودند جهت تامین منافع عمومی، متوسل به قدرت عمومی شوند و اعمال قدرت عمومی، همراه با پیدایش پاره‌ای قواعد حقوقی ممتاز و متفاوت از قواعد حقوقی متداول در حقوق خصوصی بود و در واقع، نظریه وحدت قراردادها با نظریه قدرت عمومی دچار تحول گردید و عقود اداری دارای دو دسته احکام حقوق خصوصی و حقوق عمومی شدند.^۲ Benot معتقد است هیچ شرطی نیست که در حقوق خصوصی قابل اعمال باشد و در حقوق عمومی نباشد.^۳ اما همه نویسندگان با این نظر موافق نیستند و در مقابل معتقدند قیود و شروط غیر عادی در حقوق خصوصی، شاخص قرارداد اداری هستند. چنانکه پروفیسور والین در تعریف قیود و شروط مزبور می‌گوید: «هر نوع قید یا شرطی است که درج آن در حقوق خصوصی به لحاظ مخالفت با نظم عمومی باطل است».^۴ به زبان خود ما قیود و شروط مذکور از شروط باطل و مبطل عقد در حقوق مدنی می‌باشند، اما این شروط در قراردادهای اداری می‌توانند صاحب اعتبار شوند؛ زیرا منشاء آنها، اراده هیچ یک از طرفین نیست، بلکه اختیارات و امتیازات فوق العاده حاکمیت دولت ناشی می‌شود و هدف آن پاسداری از منافع عمومی است. به طور خلاصه می‌توان گفت هر شاخصی که برای

۱- نقل از: انصاری ولی الله: F.b. benoit, opcit, no 1031-1071

۲- نقل از: انصاری ولی الله: Vedel, geogges,e, p.u. f. themis, paris, 1973, pp.235-2۳۶

۳- نقل از: انصاری ولی الله: F.b. benoit, opcit, no 1029

۴- نقل از: انصاری ولی الله: Marcel waline . précis de adminstratiif, montchrestien paris.

قراردادهای اداری معتبر شناخته شده است، همان شاخص امر عمومی است. این شاخص حتی در مواردی که قیود و شروط ترجیحی در قراردادی نباشد قابل استفاده می باشد. این شاخص بر این اندیشه استوار است که عقود اداری برای ارائه خدمت به مردم و رفع نیازهای همگانی منعقد می شوند، بنابراین پیمانکار و اداره همانند دو رقیب در مقابل یکدیگر قرار ندارند، بلکه وظیفه هر دو طرف، تشریک مساعی توأم با کمال حسن نیت برای اداره انجام امر عمومی است، لذا اگر در قراردادی که بین یکی از ادارات عمومی و پیمانکار بسته شده است، قیود و شروط ترجیحی وجود نداشته باشد ولی در مقام تفسیر قرارداد، قرائتی به دست آید که تکلیف همکاری مشترک طرفین را در نیل به هدف امر عمومی آشکار سازد، باید حکم داد که چنین قراردادی از مصادیق قراردادهای اداری به معنی اخص می باشد. همچنین است اگر کشف شود که قصد طرفین از انعقاد یک قرارداد، این بوده که قراردادی را صرفاً برای انجام امر عمومی منعقد کرده اند.^۱

شاخص سوم وجود قصد خاص است یعنی طرفین عقدی که یکی از آنها اداره است، قصد کنند که آن عقد را مشمول عقود اداری، به معنی اخص نمایند. در چنین فرضی، قرارداد مذکور (عقد اداری به اراده طرفین) بوده و منطقاً صحیح است. به نظر پرفسور دولوبادر، قرارداد اداری به قراردادی اطلاق می شود که ادارات عمومی به منظور انجام یک امر عمومی و به قصد این که مسمول احکام مخصوص حقوق اداری باشد منعقد می کنند، اعم از این که این قصد خاص، در قرارداد تصریح شده باشد، یا چنین نبوده ولی قرائتی چون قیود و شروط ترجیحی یا مشارکت و همکاری نزدیک و مستقیم پیمانکار و اداره در قرارداد پیش بینی شده باشد که دلالت بر قصد مزبور نماید. لذا به نظر این استاد، برای آنکه قراردادی، اداری محسوب شود، جمع شرایط ذیل لازم است:^۲

شرط اول: آن که یکی از طرفین قرارداد، یکی از اشخاص موضوع قرارداد اداری باشد مانند وزارت خانه، موسسه دولتی، شهرداری و ... لذا اگر طرفین عقدی، اشخاص عادی

۱- انصاری ولی الله، پیشین، ص ۹۶.

۲- نقل از: انصاری ولی الله: 335-339، 6.p.p. Andre de laubadere, droit a. ed.

باشند ولو آن که دولت به نحوی شرايطی را القاء نموده باشد، چنین عقدی، از مصادیق قرارداد اداری به معنی اخص نخواهد بود.

شرط دوم: آنکه قرارداد به منظور انجام امر عمومی باشد. بنابراین اگر شهرداری زمینی را جهت خانه سازی برای کارکنان خود تهیه نماید و قرارداد ساختمان سازی با پیمانکاری منعقد سازد، چنین قراردادی با فرض درست بودن تصرف، از قراردادهای اداری محسوب نخواهد شد ولی اگر همین زمین را به یک شرکت پیمانکاری به منظور ایجاد فضای سبز به مقاطعه دهد، چنین عقدی، جزء عقود اداری خواهد بود، زیرا قرارداد نوع اول جزء قراردادهای خصوصی ادارات است و قرارداد نوع دوم جزء قراردادهای عمومی آنها می- باشد.

شرط سوم: وجود قصد خاص: یعنی آن که اداره معامله کننده بخواهد قرارداد را مسمول احکام حقوق اداری نماید. وجود قصد مزبور به این خاطر است که ملوم شود اداره، قرارداد مورد نظر خود را مسمول احکام حقوق خصوصی یا حقوق عمومی قرار داده است. باید توجه داشت صرف وجود تشریفات از قبیل مناقصه و مزایده و دفترچه مشخصات و غیره، کافی برای تشخیص عقود اداری از عقود خصوصی نیستند؛ بلکه شاخص اصلی، همان قیود و شروط موضوع حقوق عمومی یا شاخص قصد خاص یا شاخص امر عمومی می باشد^۱

بخش ششم: حل اختلافات ناشی از قرارداد های اداری

قرارداد اداری همانند سایر قراردادها ممکن است محل اختلاف طرفین قرارداد واقع شود. حال آنکه این اختلاف در تفسیر مفاد قراردادی باشد یا در تعیین مصادیق اجرایی و یا حتی در تغییر مقررات حاکم بر قرارداد. لذا چگونگی حل اختلاف از مسائل مهم و قابل توجه در قراردادهای اداری می باشد که در این زمینه به بررسی موضوع می پردازیم.

بند اول: مراجع غیر قضائی رسیدگی کننده به اختلافات

مراجع قضائی که به اختلافات طرفین در قراردادهای اداری رسیدگی می کنند عموماً نهادها و اشخاصی هستند که بر اساس خواست و توافق طرفین شروع به رسیدگی می کنند و به نوعی مراجع انتخابی اصحاب دعوا تلقی می گردند. مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. لذا در صورت بروز اختلاف علی الاصول طرفین برای حل اختلاف خود بایستی به دادگاه های دادگستری مراجعه نمایند. اما مکانیزم حل اختلاف همیشه دادگاه نیست، بلکه طریقه دیگری نیز در قوانین پیش بینی شده است. مراجع غیر قضائی رسیدگی کننده به اختلافات ناشی از قراردادهای اداری (علی الخصوص قراردادهای پیمانکاری) از جمله طرق استثنائی رسیدگی به اختلافات می باشند که توسط قانونگذار به منظور ایجاد سرعت، دقت و اطمینان خاطر طرفین دعوا در اینگونه موارد در نظر گرفته شده اند. مراجع غیر قضائی حل اختلافات در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته مراجع پیش بینی شده در شرایط عمومی پیمان و هیأت های رسیدگی به شکایات مربوط به مناقصات و مزایدات تقسیم می شوند.

الف- مراجع پیش بینی شده در شرایط عمومی پیمان

ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان چهار مرجع را برای رسیدگی به اختلافات طرفین پیمان به شرح زیر پیش بینی کرده است:

۱- سازمان برنامه و بودجه

مطابق با بند یک از قسمت الف ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان هرگاه طرفین نسبت به بخشنامه هایی که به استناد ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه از سوی سازمان برنامه و بودجه ابلاغ شده است برداشت متفاوت داشته باشند هر یک از دو طرف می تواند از سازمان مزبور درباره آن استعلام نماید و دو طرف طبق نظری که از سوی سازمان برنامه و بودجه

۱- امامی محمد، استوارسنگری کورش، پیشین، ص ۲۹۳.

۲- اسماعیلی هریسی ابراهیم، مبانی حقوق پیمان، تهران، نشر جنگل، ۱۳۸۸، ص ۴۱۷.

اعلام می شود عمل نخواهند کرد. آنچه که از ظاهر متن ماده بر می آید بند مذکور مربوط به اختلاف طرفین در مورد مفاد پیمان نبوده، بلکه موضوع اختلاف، برداشت متفاوت طرفین از بخشنامه های صادره از سازمان برنامه و بودجه است. بخشنامه های موضوع این بند باید ناظر بر شرایط عمومی یا خصوصیمان یا موضوع پیمان و یا مواردی باشد که مستقیماً بر پیمان موثر واقع می شود و بر حقوق و تکالیف طرفین نیز تأثیر گذار است و استعمال هائی که در پاسخ به سوالات و درخواستهای طرفین قرارداد نیز صادر می شود در خصوص موضوع بوده و از جمله مقرراتهای دولتی به حساب نمی آیند و از این نظر قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نخواهند بود. اما بخشنامه اصلی که مفاد آن مبهم و مورد سوال بوده قابل شکایت در دیوان عدالت اداری خواهد بود.^۱

۲- کارشناس مرضی الطرفین

بند دوم از قسمت الف ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان مربوط به اختلافاتی است که خارج از شمول بند یکم از قسمت الف همین ماده می باشند و آن اختلاف نظر نسبت به مصادیق و موارد موضوع قرارداد است. در اینگونه موارد کارشناس مرضی الطرفین مرجع حل اختلاف است. در صورت تعیین کارشناس یا هیأت کارشناس توسط طرفین، نظر آن مبنای عمل طرفین است و در صورت عدم قبول نظر کارشناس از جانب یکی از طرفین قرارداد، طرف مقابل می تواند از مراجع قضائی تقاضای الزام به رعایت نظر کارشناس را داشته باشد. بایستی خاطر نشان شد کارشناس یا هیأت کارشناس موضوع بند دوم نوعی قبول داوری است، اما داوری که اعضای آن متخصص هستند و به بیان دیگر داوری یک شخص یا نهاد فنی است.^۲ لازم به ذکر است که برخی از حقوقدانان بر این اعتقادند که نظریه کارشناس در این بند نوعی میانجیگری به حساب می آید و فاقد ضمانت اجرائی است.^۳

۱- امامی محمد، استوارسنجری کورش، پیشین، صص ۲۹۴، ۲۹۳.

۲- همان، ص ۲۹۴.

۳- اسماعیلی هریسی ابراهیم، داوری در قراردادهای پیمانکاری موضوع شرایط عمومی پیمان، مجموعه مقالات، تهران، ناشر موسسه مطالعات و پژوهش های عمومی شهر دانش، تهران، ۱۳۹۰، ص ۳۷۸.

۳- شورای عالی فنی

بند ج ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان مقرر داشته است "هرگاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید، هر یک از طرفها می تواند درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری را به رئیس سازمان برنامه و بودجه ارائه نماید."

"تبصره ۱- چنانچه رئیس سازمان یاد شده با تقاضای مورد اشاره موافقت نموده، مرجع حل اختلاف شورای عالی فنی خواهد بود."

"تبصره ۲- رسیدگی و اعلام نظر شورای عالی فنی در چهارچوب پیمان و قوانین و مقررات مربوط انجام می شود. پس از اعلام نظر شورای یاد شده، طرفها بر طبق آن عمل می نمایند." بند ج ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان نهاد داوری را به صورت عام مورد پذیرش قرار می دهد. اما بر طبق این بند درخواست ارجاع به داوری بایستی به رئیس سازمان برنامه و بودجه که در حال حاضر معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی است ارائه گردد و موافقت رئیس این سازمان در ارجاع به داوری شرط است. البته طبق تبصره یک ماده مذکور مرجع حل اختلاف یا همان نهاد داوری در اینجا شورای عالی فنی خواهد بود. این شورا مرکب از سه نفر که با پیشنهاد رئیس سازمان برنامه بودجه (سازمان برنامه ریزی و نظارت راهبردی) تشکیل می شود و وظایف آن بر طبق ماده واحده مصوب ۵۸/۱۱/۳ شورای انقلاب به شرح زیر است:

الف- بررسی و تصویب قیمتهای پایه و ضوابط و دستورالعملهای مربوط به آن

ب- بررسی و تصویب قیمت کارهای خاص که قیمت پایه قابل عمل در آنها نمی باشد

ج- تجدید نظر در نرخ پیمانها و در صورت لزوم وجود توجیه کافی، مشروط بر آنکه در قالب قرارداد و ضوابط مربوط پیش بینی لازم برای جزئیات جبران هزینه و خسارت مورد بحث نشده باشد.

د- بررسی اتخاذ تصمیم در مسائلی که مورد سوال دستگاههای اجرایی و کارفرمایان بوده و قرارداد در مورد آنها راه حل مشخصی ارائه ننموده باشد."

۴- نهاد داوری

بند ج ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان تقاضای ارجاع به داوری از جانب طرفین را پذیرفته اما ارجاع به داوری را منوط به موافقت رئیس سازمان برنامه و بودجه قرارداد است و همچنین شورای عالی فنی را بعنوان نهاد داوری معرفی می کند. اما ممکن است در قرارداد فرد یا افراد خاص و معینی بعنوان داور تصریح و تعیین شوند. در اینصورت نامبردگان با امضاء ذیل قرارداد قبولی خود را جهت داوری اعلام می کنند تا به محض واقع شدن اختلاف به ایشان مراجعه شود. البته ارجاع به داوری در قراردادهای اداری با محدودیتهایی مواجه است. مطابق با اصل ۱۳۹ قانون اساسی^۲ و ماده ۴۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی ارجاع به داوری در قراردادهای دولتی به نحو زیر می باشد:

۱- قراردادهای داخلی: صلح کلیه دعاوی داخلی دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد با تصویب هیأت دولت و اطلاع مجلس امکانپذیر است.

۲- دعاوی خارجی: صلح کلیه دعاوی خارجی دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد با تصویب هیأت دولت مجلس است.

۳- دعاوی مهم: صلح اینگونه دعاوی اعم از داخلی یا خارجی در هر مورد با تصویب دولت و تصویب مجلس است.^۴

۲- امامی محمد، استوارسنگری کورش، پیشین، ص ۲۹۶.

۳- حسینی اسماعیل، اصول حاکم بر قراردادهای دولتی، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵.

۱- اصل ۱۳۹ قانون اساسی: صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردیکه طرف دعوی خارجی باشد در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین میکند.

۲- حسینی اسماعیل، پیشین، ص ۲۲۶.

اصل ۱۳۹ قانون اساسی در مورد ارجاع به داوری محل اختلاف و مناقشه بسیار بوده است و تفاسیر مختلفی از این اصل صورت گرفته که این تفاسیر یا از سوی شورای نگهبان به عنوان نهاد رسمی قانون اساسی بعمل آمده و یا از سوی حقوقدانان کشور که در این مقوله به بیان آنها نمی پردازیم اما آنچه که به عنوان نتیجه تفسیر اصل ۱۳۹ می توان گفت به شرح زیر است:

اولاً- این اصل ناظر بر دعاوی ناشی از قرارداد ها که دولت متعهد پرداخت وجه است نمی باشد و در فرض مصداق دارد که اموال دولتی یا عمومی غیر نقد موضوع قرارداد و اختلاف باشد.

ثانیاً- چه مطلق اموال عمومی و دولتی در نظر باشد یا نباشد هدف قانونگذار اموال عمومی و دولتی مهم بوده و اصل شامل کلیه دعاوی و ارجاع به داوری در مورد هر سطح از ارزش اقتصادی اموال مذکور نمی شود. نکته آخر اینکه این اصل نیاز به وضع و تصویب قانون عادی دارد که مجلس شورای اسلامی نحوه اعمال این اصل و موارد مهم را بطور دقیق مشخص کند.^۱

ب- هیأت های رسیدگی به شکایات مربوط به مناقصه

در رسیدگی به اختلافات ناشی از عدم اجرای مفاد قانون برگزاری مناقصات، ابتکاری که این قانون در نظر گرفته است پیش بینی هیأتی با اعضای مشخص برای رسیدگی به اینگونه اختلافات است.^۲ هیأت های رسیدگی به شکایات مربوط به مناقصه گزار تشکیل شده و از این طریق می توانند به اعتماد متقابل طرفین قرارداد کمک نمایند. لازم به ذکر است تشکیل اینگونه هیأتها مانع از شکایت مناقصه گران به دیوان عدالت اداری بعنوان نهاد ناظر بر اجرای صحیح قوانین نمی باشد و این هیأتها با هدف پاسخگویی بهتر به ذینفعان مناقصه یا مزایده تشکیل می شوند.

۱- ترکیب هیأت

بر طبق قانون هیأت رسیدگی به شکایات مربوط به مناقصه در مرکز و هر یک از استانها تشکیل می شود. اعضای هیأت مرکزی عبارتند از:

- معاون ذیربط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
 - نماینده و وزیر یا رئیس سازمان ذیربط در سطح معاون.
 - معاون هزینه وزارت امور اقتصادی دارائی.
 - معاون حقوقی رئیس جمهور.
 - نماینده تشکل صنعتی مربوط با توجه به نوع مناقصه.
 - یک نفر قاضی مجرب با معرفی رئیس قوه قضائیه.
- هیأت مرکزی به شکایاتی که نسبت به مناقصاتی که توسط دستگاه ملی برگزار می شود و در محل سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تشکیل می گردد.^۱
- همچنین اعضای هیأت استان که برای رسیدگی به مناقصاتی که دستگاههای اجرائی استانی برگزار می کنند به شرح زیر می باشد:
- استاندار یا یکی از معاونان ذیربط.
 - رئیس دستگاه مناقصه گذار.
 - رئیس سازمان امور اقتصادی و دارائی استان.

- رئیس تشکل صنفی مربوطه با توجه به نوع مناقصه.

- یک نفر قاضی به انتخاب رئیس قوه قضائیه.

دبیر خانه هیأت استان در استانداری تشکیل می شود و هیأت با حضور حداقل ۴ عضو رسمیت می یابد و مصوبات هیأت نیز با رأی اکثریت معتبر است.^۱

۲-وظایف هیأت

وظایف هیأت رسیدگی به شکایات مطابق با ماده ۸ قانون برگزاری مناقصات به شرح زیر می باشد:

"الف - رسیدگی به اعتراضات مربوط به اجرا نشدن هر یک از مواد قانون برگزاری مناقصات .

ب- صدور رای تجدید یا لغو مناقصه."

همچنین ماده ۵ قانون اساسنامه هیأت مصوب ۱۳۸۸ مقرر می دارد که هیأت صلاحیت رسیدگی به اجرا نشدن هر یک از مواد قانون برگزاری مناقصات و سایر قوانین مقررات مربوط از جمله موارد زیر را دارد:

الف- شرکت افراد دیگر در ترکیب کمیسیون مناقصه به جای اعضای مندرج در قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳.

ب- عدم رعایت مقررات یا ضوابط مربوط از طرف کار گروه فنی بازرگانی در ارزیابی کیفی مناقصه گران یا ارزیابی فنی پیشنهادها.

ج- عدم رعایت هر یک از مواد مذکور در ماده ۶ قانون برگزاری مناقصات توسط کمیسیون مناقصه

د- اعمال تبعیض در تحول یا تشریح اسناد یا کسری آنها در مقایسه با سایر مناقصه گران.

ه- عدم رعایت حداقل مهلت‌های ده روزه و یک ماه در قبول پیشنهادهای به ترتیب در مورد مناقصه داخلی و بین المللی از آخرین مهلت تحویل اسناد مناقصه.

و- گشایش پیشنهاد مناقصه گران در خارج از زمان مقرر.

ز- عدم رعایت ترتیبات باز کردن پاکت‌های مناقصه.

ح- هر گونه قصور در دعوت که منجر به عدم امکان حضور مناقصه گران در هر یک از جلسات گشایش پاکت‌ها شود.

ط- شکایت مناقصه گران از تبانی بین مناقصه گران با یکدیگر یا بین مناقصه گران یا مناقصه گذار.

همچنین موارد زیر از صلاحیت هیأت‌های رسیدگی به شکایات خارج می باشد:

- "معیارها و روشهای ارزیابی پیشنهادها.
- ترجیح پیشنهاد دهندگان داخلی.
- اعتراضاتی که یکماه پس از اعتبار پیشنهادها ارسال شده است.
- شکایت برندگان مناقصات پس از انعقاد قرارداد." (تبصره یک ماده ۸ قانون برگزاری مناقصات)

۳- آئین رسیدگی

رسیدگی در هیأت‌های حل اختلاف مشروط به آن است که مناقصه گر بدو اعتراض کتبی خود را به بالاترین مقام مناقصه گذار تسلیم کرده باشد و پس از دریافت جوابیه کماکان معترض باشد یا اینکه با انقضای مهلت ۱۵ روزه دستگاه مناقصه گذار جوابی به معترض

نداده باشد. در این صورت، معترض باید ظرف ده روز کاری از تاریخ جوابیه یا از زمان انقضای مهلت ۱۵ روزه مذکور و عدم دریافت جوابیه اعتراض خود را به هیأت تسلیم نماید. تبصره ۳ ماده ۵ قانون اساسنامه هیاتهای رسیدگی به شکایات مربوط به مناقصه که در این صورت هیأت مکلف است ظرف ۳ روز کاری صلاحیت خود را در رسیدگی احراز نماید و اگر خود را صالح به رسیدگی ندانست ظرف ۲ روز کاری موضوع عدم صلاحیت را از طریق دبیرخانه به اطلاع شاکی برساند. ولی در صورتیکه هیأت خود را صالح به رسیدگی بداند مکلف است ظرف ۵ روز کاری تشکیل جلسه رسیدگی داده و به تمامی اصحاب دعوا اعلام و از آنان برای شرکت در جلسه دعوت نماید. در این اعلام کلیه مدارک و مستندات مورد نیاز هیأت نیز باید به دعوت شدگان اعلام شود. طرفین دعوی مکلفند تا ۲۴ ساعت کاری قبل از تشکیل جلسه مستندات مورد نیاز را به هیأت ارائه داده و رسید دریافت کنند. خودداری شاکی از ارائه مستندات به هیأت به مفهوم انصراف از شکایت و منتفی شدن آن است ولی خودداری مناقصه گذار یا مسئولین ذیربط از ارائه اطلاعات و موارد به هیأت مصداق نقض قانون بوده و قابل پیگیری در مراجع ذیصلاح است.^۱ هیأت موظف است پس از تشکیل جلسه رسیدگی رای خود را تا ۱۵ روز کاری از زمان دریافت شکایت صادر و ابلاغ نماید ولی اگر برای بررسی بیشتر موضوع نیاز به توقف جریان کار رسیدگی باشد هیأت می تواند با رأی اکثریت اعضا به مدت ۵ تا ۱۰ روز کاری فرآیند ارجاع کار را متوقف کند. رأی هیأت می تواند مبنی بر لغو مناقصه برگزار شده یا تجدید آن و یا رد شکایت باشد.^۲ هرگاه هیأت به دلیل تقصیر دستگاه مناقصه گذار در اجرای موارد مقرر در قانون برگزاری مناقصات رأی به تجدید یا لغو مناقصه صادر کند باید میزان خسارتی را که از تجدید یا لغو مناقصه متوجه شرکت کنندگان در مناقصه می شود از طریق کارشناسان رسمی تعیین کند و دستگاه مناقصه گزار مکلف است معادل آن خسارت را به شرکت کنندگان بپردازد.^۳ رأی هیأت در خصوص چگونگی فرآیند

۱- ماده ۷ قانون اساسنامه هیاتهای رسیدگی به شکایات مربوط به مناقصه.

۲- امامی محمد، استوارسنگری کورش، پیشین، ص ۱۶۹.

۳- امامی محمد، استوارسنگری کورش، پیشین، ص ۱۶۹.

۴- تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون اساسنامه هیاتهای رسیدگی به شکایات مربوط به مناقصه.

برگزاری مناقصه قطعی و لازم الاجراست. هیأت رسیدگی به شکایت یک مرجع شبه قضائی است و از این لحاظ آراء هیأت قابل شکایت در دیوان اداری است.^۱

بخش هفتم: مراجع قضایی رسیدگی کننده به اختلافات

همانطور که اشاره شد در حقوق فرانسه یکی از ملاکهای تشخیص قراردادهای اداری به معنای خاص از قراردادهای خصوصی دولت مراجع صالح برای رسیدگی به دعاوی ناشی از این گونه قرار داد هاست. با این توضیح که در حقوق فرانسه اختلافات مذکور در دادگاههای اداری که در راس آنها شورای دولتی است رسیدگی میشود. در حقوق ایران هر چند که دیوان عدالت اداری مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی علیه دولت است اما دیوان به دعاوی ناشی از قراردادهای اداری جز در موارد قراردادهای استخدامی مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری و مقررات خاص استخدامی رسیدگی نمی کند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی وحدت رویه به شماره ۵۹ مورخ ۳۰/۴/۱۳۷۱ استدلال نموده "رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادها که مسائل حقوقی میباشند و باید به صورت ترافعی در دادگاههای صالح دادگستری مورد رسیدگی حقوقی قرار گیرد، در مقررات دیوان عدالت مقرر نشده و شکایت مطروحه که مستند به قرارداد اجاره مطرح گردیده از مصادیق دعاوی ناشی از قرارداد و خارج از حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری بوده است." همین استدلال در رأی وحدت روی شماره ۳۳ مورخ ۳۰/۴/۱۳۷۱ نیز تکرار شده است. همچنین در رأی وحدت روی شماره ۱۹۷ مورخ ۲۰/۶/۱۳۷۹ هیئت عمومی اعلام کرده است: "اختلافات ناشی از عقود و معاملات و قراردادها و از جمله پیمانهای ارزی از نوع دعاوی مدنی محسوب و در صلاحیت محاکم دادگستری است."

در رأی شماره ۱۳۲۹ مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۶ دعاوی به خواسته ابطال تعهدنامه رسمی و نتیجتاً استرداد زمین به طرفیت شهرداری که مبتنی بر توافق طرفین و قرارداد منعقد شده بین آنها بوده از مصادیق موارد صلاحیت دیوان عدالت محسوب ننموده و آنها را در صلاحیت

۱- تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون اساسنامه هیاتهای رسیدگی به شکایات مربوط به مناقصه.

۲- امامی محمد، استوارسنجری کورش، پیشین، ص ۳۰۶.

دادگاه‌های عمومی دادگستری قرار داده شده است. با توجه به آرای وحدت رویه مذکور در فوق و با استناد به ماده ۱ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۰ کلی دعاوی حقوقی ناشی از قراردادهای از جمله قراردادهای اداری در صلاحیت محاکم عمومی است و رسیدگی به آنها به مانند دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی علیه یکدیگر تابع تشریفات قانون مذکور است. البته بایستی خاطر نشان شد که در مقام عمل، چنانچه مراجع غیر قضایی در قرارداد صالح به رسیدگی شده باشند طرفین قرارداد ابتدا بایستی برای حل و فصل اختلافات به آنها مراجعه نمایند و اگر به طور مستقیم به محاکم عمومی رجوع کنند، ممکن است با این ایراد دادگاه روبرو شوند که باید نخست، طبق مفاد قرارداد عمل نموده و سپس در صورت عدم حصول نتیجه به دادگاه مراجعه نمایند.

نتیجه گیری

سازمان های اداری و موسسات عمومی قراردادهای گوناگونی را منعقد می کنند که یکی از این قراردادها قرارداد اداری است. منظور از قرارداد اداری، تنها قراردادی که یک طرف آن، موسسه عمومی یا سازمان دولتی باشد نیست، بلکه قرارداد اداری قراردادی است که در راستای انجام خدمات عمومی و برآوردن نیازهای عمومی منعقد می گردد و به همین دلیل، این گونه قراردادها از احکام و قواعد ویژه حقوق اداری تبعیت می نمایند. رعایت اصول حاکم بر انجام خدمات عمومی در قرارداد اداری ضمن این که محدودیتهایی را مانند تشریفات انعقاد و برای این نوع قرارداد به همراه دارد، با اعطای اختیارات ویژه حاکمیت و امتیازات مربوط به قدرت عمومی به سازمان اداری، او را در وضعیت برتری نسبت به طرف مقابل قرار می دهد. بر همین اساس احکام و قواعد خاص حاکم بر قرارداد اداری که به حکم قانون و با در نظر گرفتن اصول حاکم بر انجام خدمات عمومی وضع شده اند از دیدگاه حقوق خصوصی غیرعادی و گاهی غیر قابل اجرا به نظر می آیند. در نتیجه گیری پایانی در مورد حل اختلافات ناشی از قراردادهای اداری بایستی یادآور شد که در روند حل اختلاف ناشی از این هدف از انعقاد قرارداد در قراردادهای مدنی حفظ و تأمین منافع اشخاص است. در حالی که هدف از انعقاد قراردادهای اداری حفظ و تأمین

منافع و مصالح عمومی می باشد. به همین دلیل برخی از اصول حاکم بر قراردادهای بطور کامل در مورد قراردادهای اداری حکومت ندارند. به عنوان مثال، اصل آزادی قراردادی تا میزان بسیار زیادی توسط قانون و مقررات در قراردادهای اداری محدود شده است. همچنین اصل لزوم قراردادی نیز در پاره ای از موارد بدلیل حکومت اصول حقوق عمومی و حقوق اداری بر این گونه قراردادهای، در بردارنده استثنایاتی است. دیگر اینکه قرارداد اداری با سایر قراردادها از قبیل قراردادهای تجاری و بین المللی هم، تفاوت دارد. با قراردادهای تجاری تفاوت دارد، چرا که هدف از قراردادهای تجاری کسب منفعت بوده است. در حالیکه در قراردادهای اداری به هیچ عنوان سودجویی، حداقل از جانب طرف دولتی و عمومی پذیرفته نیست. با قراردادهای بین المللی تفاوت دارد چرا که قراردادهای اداری جنبه داخلی داشته و برای به سامان رساندن اداره و امور داخلی کشور منعقد می شوند و قواعد حاکم بر آنها از نوع قوانین و مقررات داخلی است، در حالی که قراردادهای بین المللی با اهداف مختلف سیاسی و تجاری در سطح بین المللی منعقد می شوند و قواعد حاکم بر آنها نیز از نوع قواعد حقوق بین الملل است.

منابع و مآخذ

• کتاب ها

- ابوالحمد عبدالحمید، حقوق اداری ایران، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۳.
- اسماعیلی هریسی ابراهیم، مبانی حقوق پیمان، تهران، نشر جنگل، ۱۳۸۸.
- افتخاری جواد، کلیات عقود و تعهدات، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۲.
- امامی محمد، استوار سنگری کورش، حقوق اداری، جلد دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱.
- انصاری وای ا...، کلیات حقوق قرارداد های اداری، تهران، نشر دانش نگار، ۱۳۸۷.
- جعفری لنگرودی محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۶۳.
- حسینی اسماعیل، اصول حاکم بر قراردادهای دولتی، تهران، انتشارات بهرامی.
- ربیعی فرانک، حقوق قراردادهای نفتی، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۸۷.
- سنجابی کریم، حقوق اداری، تهران، انتشارات مهر آیین، ۱۳۹۰.
- شهیدی مهدی، حقوق تعهدات، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
- صفایی حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹.
- طباطبایی موتمنی منوچهر، حقوق اداری، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۴.
- عباسی بیژن، حقوق بشرو آزادی های بنیادین، تهران: نشر داد گستر، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان ناصر، قواعد عمومی قراردادها، انعقاد قرارداد، شرکت سهامی انتشار
- کاتوزیان ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر داد گستر، ۱۳۷۷.

• مقالات

رضایی زاده محمد جواد، "ویژگی های قراردادهای اداری"، فصلنامه حقوق، ۱۳۸۷، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۵۲.

سوکی آذر، "اصل نسبی بودن آثار قراردادهای تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق موضوعه ایران"، نامه الهیات، سال سوم، شماره هفتم، ۱۳۸۸.

صفایی سید حسین، "قوه قاهره (فورس مازور)"، مجله حقوقی، شماره ۱۳۶۴، ۳، صص ۴۹-۱۰۹.

• پایان نامه ها

خرم آبادی عبدالصمد، ماهیت قراردادهای اداری در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۲.

فرهمنند صابر بهرام، مقایسه قرارداد کار با قواعد عمومی قراردادهای، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۲.



بنیاد علمی قانون یار برگزار می کند
 با همکاری و حمایت معنوی
 مرکز آموزش علمی- کاربردی سازمان همیاری شهرداری های استان اصفهان



همایش ملی

علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی



مسئول برگزاری
دکتر بهنام اسدی
محور های همایش:
 پذیرش مقاله در تمامی (زمینه های علوم تربیتی و روان شناسی (تمامی گرایش ها)، برنامه ریزی درسی علوم مشاوره، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش الکترونیک، برنامه ریزی آموزش عالی علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر (تمام گرایش ها)، ارتباطات اسلامی و سایر موضوعات مرتبط با علوم انسانی

۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۸
اصفهان سالن اجلاس دانشگاه

ارکان کلیدی همایش
 دبیر اجرایی همایش:
دکتر امین امیریان فارسانی
 رئیس هیات داوران:
دکتر سعید سامانی مجد
 رئیس شورای سیاست گذاری:
دکتر سعید خرمندی

پایگاه های نمایه کننده مقالات همایش

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
 We Respect the Science

TPBIN.com
 Sponsored And Indexed

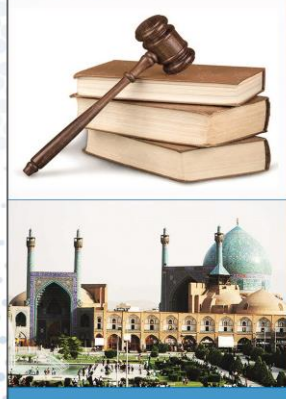
همایش های ایران
Symposia

CONF PAPER

مکتب علمی حقوق
 Conference.science

انجمن تخصصی حقوق
 Association of Legal Studies

مؤتمر تخصصی حقوق
 Conference of Legal Studies



جهت چاپ مقالات خود در دیگر همایش های قانون یار
گفتنیست فایل word مقاله خود را به همراه
شماره تماس به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید
phdsara@yahoo.com
ارسال مقاله در واتس آپ یا تلگرام به شماره
09100636002
همایش های علمی و پژوهشی، هر ساله در دو نوبت برگزار می شود

دبیرخانه همایش: تهران، میدان انقلاب، کوچه مینا، پلاک ۲۹، طبقه سوم
 واحد مشاوره ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶ - واحد صدور مدرک ۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴
 ■ www.olomensani.IR